

در انکار نئولیبرالیسم

احمد سیف



شرکت هزاره سوم

سرشناسه	: سیف، احمد، ۱۳۲۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: در انکار نیولیبرالیسم / احمد سیف.
مشخصات نشر	: تهران: هزاره سوم اندیشه، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۴ ص.: جدول.
شابک	: 978-600-7306-75-8 / ۲۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه
موضوع	: نوازادیخواهی
موضوع	: Neoliberalism
موضوع	: نوازادیخواهی -- ایران
موضوع	: Neoliberalism -- Iran
رده بندی کنگره	: JC۵۷۴/س۹۵۴ ۱۳۹۵
رده بندی دیسی	: ۳۲۰/۵۱۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۴۳۴۱۹۸



شرکت هزاره سوم اندیشه

در انکار نیولیبرالیسم

دکتر احمد سیف

ناشر: شرکت هزاره سوم اندیشه

| طراحی جلد: فرزاد فرهنگیان | صفحه آرای: هزاره سوم اندیشه |

| لیتوگرافی و چاپ: پایپروس | صحافی: نبوت |

| چاپ اول: تهران ۱۳۹۷ | شمارگان: ۵۰۰ | قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

| شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۰۶-۷۵-۸ |

| تهران، خیابان دامپزشکی، خیابان غیاثوند، کوچه رضا جانی، بن بست کریمی، شماره ۱۲ |

| تلفن و نمابر: ۶۶۰۳۷۶۴۸ - همراه: ۰۹۱۲۷۱۷۳۹۲۴ |

| تلفن پخش: ۶۶۹۶۵۳۷۷ |

| سایت: www.hsap.ir |

| آدرس الکترونیکی: hsapub@gmail.com |

همه‌ی حقوق و امتیاز این اثر برای ناشر محفوظ است.

فهرست

- مقدمه ۹
۱. چهار قدم به دوزخ: ننویس، الیسم در عمل ۱۲
۲. ننویس، الیسم: زمینه‌سازی برای قتل عام اقتصادی ۴۹
۳. ننویس، الیسم: بنیادگرایی پس از ۶۹
۴. ننویس، الیسم: توهّم دست‌های نامرئی ۸۱
۵. ننویس، الیسم و مقوله‌ی آزادی ۸۷
۶. ننویس، الیسم و جامعه‌ی مدنی ۹۹
۷. ننویس، الیسم و دموکراسی ۱۱۷
۸. ننویس، الیسم و جامعه‌ی باز: مثلثی چهارگوش ۱۳۱
۹. ننویس، الیسم و وضعیت زنان ۱۴۷
۱۰. ننویس، الیسم و نهاد خانواده ۱۴۹
۱۱. ننویس، الیسم و پیامدهایش بر زندگی زحمت‌کشان ۱۵۷
۱۲. ننویس، الیسم و خصوصی کردن بهداشت ۱۷۷
۱۳. ننویس، الیسم، آپارتاید اقتصادی ۱۸۳
۱۴. ناکجا آباد دیجیتالی ۱۸۹
۱۵. بدهی خارجی: سلاح کشتار جمعی «پسا - مدرن» ۲۰۳
۱۶. ننویس، الیسم: برده‌داری پسامدرن ۲۱۱

۱۷. زنان و خصوصی کردن بانک‌ها در جوامع پیرامونی..... ۲۱۹
۱۸. نئولیبرالیسم و آزادی تجارت..... ۲۲۷
۱۹. ایران و سازمان تجارت جهانی..... ۲۳۵
۲۰. نئولیبرالیسم و اقتصاد بیمار ایران..... ۲۵۷
- مأخذ..... ۲۸۱

مقدمه

کتابی که در دست دارید ینگ کرئشی است برای ارائه‌ی یک بررسی انتقادی از مجموعه سیاست‌های اقتصادی که به‌طور کلی تحت عنوان سیاست‌های برنامه‌ی تعدیل ساختاری ارائه می‌شود. اگرچه این سیاست‌ها همیشه در حاشیه‌ی زندگی در سرتاسر قرن بیستم وجود داشت، ولی از سال‌های آخر دهه‌ی هفتاد میلادی قرن گذشته ابتدا در کشورهای صنعتی و بعد در عکس‌العمل به بحران بدهی خارجی در سال‌های دهه‌ی هشتاد قرن گذشته‌ی میلادی در کشورهای در حال توسعه به صورت سیاست غالب کشورهای پیرامونی نیز درآمد. اینکه سیاست‌پردازان این کشورها می‌کوشند برای این مجموعه سیاست‌ها، اصل و نسبی بومی پیدا کنند از نسبی عجیب نیست و از سوی دیگر، کوشش بی‌فایده‌ای است که با نسبی کندوکاو در شواهدی که وجود دارد، نادرستی‌اش عیان خواهد شد. البته در سال‌های اخیر، ادعای تازه‌ای هم به ادعاهای بی‌شمار دیگر اضافه شده است:

علت اصلی توانمندی اقتصادی در کشورهای سرمایه‌داری غرب - و حتی در کشورهای آسیای جنوب شرقی - اجرای همین سیاست‌هایی بوده است که کشورهای پیرامونی کمر به اجرای آن‌ها بسته‌اند.

در نشان دادن نادرستی این ادعا، باید تأکید کنم که نه تنها در گذشته که حتی امروز نیز در کشورهایی چون انگلستان، فرانسه، سوئد و آلمان، این

مجموعه سیاست‌ها، سیاست غالب اقتصادی این کشورها را تشکیل نمی‌دهد.^۱ نه تنها هرجا که لازم باشد به حمایت از تولیدات داخلی می‌پردازند، بلکه سهم دولت از تولید ناخالص داخلی در این کشورها از بسیاری از کشورهای پیرامونی بیشتر است و این تازه در وضعیتی است که این کشورها، از نظر شبکه‌های زیرساختی در وضع مطلوبی هستند که آن هم اساساً با سرمایه‌گذاری دولتی ایجاد شده‌اند. وقتی به وضعیت راه‌ها، راه‌آهن، بهداشت و آموزش عمومی در این کشورها می‌نگرید، واقعیت این است که وضع این کشورها با آنچه در کشورهای پیرامونی وجود دارد قابل مقایسه نیست؛ و سؤالی که معمولاً از سوی مدافعان این سیاست‌ها در جوامع پیرامونی پاشخی نمی‌یابد این است که با حذف و یا کاهش سرانگشتی دولتی برای انجام سرمایه‌گذاری‌های لازم، چه نهادی باید برای گسترش این زیرساخت‌های ضروری سرمایه‌گذاری نماید؟ حال آنکه در صورت نبودن این زیرساخت‌ها، نه فقط توسعه اقتصادی که رشد اقتصادی نیز به دست خواهد آمد؛ و اما بگذارید برای اینکه معیاری برای سنجش به دست داد، بخش سخن را از همان جایی که اقتصاد نئولیبرالی آغاز می‌کند، شروع کنیم: مقوله «مشکل اصلی اقتصاد کدام است؟»

اقتصاد نئولیبرالی بر جایی آغاز می‌شود که محدودیت منابع و نامحدود بودن نیازها، سر از انتخاب و سهم‌گیری درمی‌آورد. اینکه چه محصولی باید تولید شود و یا چگونه باید تولید شود و یا آنچه تولید شده است، چگونه باید توزیع شود، پیامد «انتخاب»‌ها یا تصمیمات است که باید اتخاذ شود؛ و بسته به اینکه به این پرسش‌ها با چه ابزاری پاسخ می‌دهیم، سر از نظام‌های گوناگون اقتصادی در خواهیم آورد.

در جایی که بازار برای تخصیص منابع می‌کمرسد، نظام اقتصادی، نظامی بازارگرا می‌شود و در جایی دیگر که دولت تصمیم می‌گیرد، اقتصاد هم دولتی یا به اصطلاح «سوسیالیستی» می‌شود.

البته الگویی که در اغلب کشورهای صنعتی پیشرفته به کار رفته شد، در واقعیت امر نه این بود و نه آن، بلکه ترکیبی بود از این دو، یا آنچه در ادبیات اقتصادی از آن به عنوان «اقتصاد مختلط» نام برده می‌شود. اما آنچه که این روزها، مورد قبول خیلی‌ها قرار گرفته و به طرز خسته‌کننده‌ای هم تکرار می‌شود

۱. بنگرید به:

Ha-Joon Chang: Bad Samaritans, The Guilty Secrets of Rich Nations and the Threat to Global Prosperity, RH Business Books, 2007

این است که نظام اقتصادی بازارگرا با کارآمدی می‌تواند به این پرسش‌ها پاسخی مطلوب بدهد؛ پس باید روی دو نکته اندکی مکث کنیم:

- اگر نقطه‌ی حرکت‌مان کمیابی منابع است، پس ناگفته روشن است که یکی از مهم‌ترین معیارهای سنجش نظام‌های گوناگون اقتصادی، باید این باشد که چگونه از منابع کمیاب به بهترین وجه استفاده شود. اگر خودمان را به استفاده از نیروی کار محدود کنیم، وجود بیکاری و یا افزایش بیکاری در یک اقتصاد، نشانه‌ی آن است که نظام اقتصادی حاکم نتوانسته به معیارهایی که خودم گذاشته است وفادار بماند.

پیوسته با این نکته، باید مشخص کنیم که رابطه‌ی بین داده‌ها و سندها، نه تنها در سطح بنگاه - که خود مهم است - بلکه در سطح اقتصاد ملی چگونه است. یعنی معیار سنجش کارایی در اقتصاد، میزان سودآوری بنگاه‌های خصوصی یا دولتی نیست - اگرچه مهم است - بلکه بهبود این رابطه در اقتصاد و در سطح کلان است. خواهیم دید که سودآوری یک بنگاه، ضرورتاً به معنای بهبود بازدهی در کل اقتصاد نیست.

این کتاب به واقع روشنی برای بررسی وجوهی از سیاست‌های نئولیبرالی است که در موارد گوناگون با ارقام و آمار رسمی نیز همراه شده است. بخش عمده‌ی این مقاله‌ها - که قرار بود در ادبیات منتشر شود و نشد - چند سال پیش‌تر نوشته شده‌اند و به همین دلیل، بعضی از آمارها قدیمی‌اند. هر جا که برای من امکان‌پذیر بود، کوشیدم آمارهای جدیدتری به کار بگیرم. در دیگر موارد، اگرچه آمارها اندکی بیات و قدیمی‌اند ولی به مباحث مطرح شده همچنان باور دارم. با آنچه در این سه چهار سال اخیر بر اقتصاد جهان گذشته است بیشتر از همیشه متقاعد شده‌ام که برای رسیدن به رفاه و نیک‌بختی، سامان‌بخشی لازم است. این را هم نگفته نگذارم که به اعتقاد من، بهترین شیوه‌ی محک زدن یک تئوری و یک نظریه، بررسی پیامدهای آن تئوری در عمل است. سعی کرده‌ام از داده‌های نئولیبرالیسم در عمل نمونه‌های ملموسی ارائه کنم. اینکه در این کار چه اندازه موفق داشتم، با قضاوت خوانندگان مشخص خواهد شد.

دوست و رفیق گرامی «عابد توانچه» این متن را قبل از انتشار خوانده و راهنمایی‌های ارزنده‌ای کرده است که از او سپاسگزارم. مسئولیت اشتباهات و کژاندیشی‌های باقی‌مانده در متن تنها با من است.

I.Seyf@hotmail.co.uk

لندن آوریل ۲۰۱۵